

کتاب مصور

نبرد خندق

تصویرگر: هادی اسدی
نویسنده: مسعود آذرلا



خبرایق



نصویرگر: هادی اسدی
نویسنده: مسعود آذرباد



اکنون نوبت ماست پسر عبدالله!
به زودی نابود خواهی شد.



ای سلام! چقدر دیگر
مانده است؟

چیزی نمانده است این اخطب! تا
هنگام ظهر به آنجا خواهیم رسید.



اری. آنها سرسخت‌ترین
دشمنان او هستند.

حتی اگر دشمن او هم نباشند،
برق طلاهایمان آنها را رغب
می‌کند که همدست ما شوند.

مطمئن می‌باشم آنها به ما جواب
مثبت خواهند داد؟

هیچکس تاب مقاومت در
برابر این کیسه‌ها را ندارد.



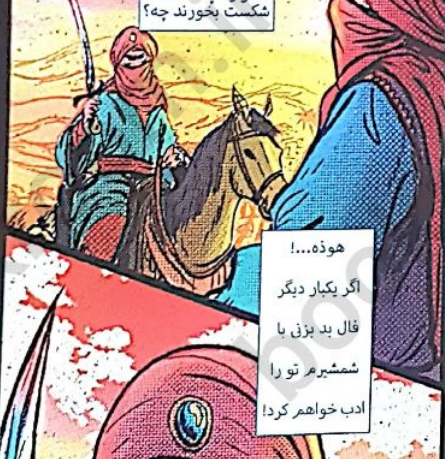
بالآخره رسیدیم.



ما به آنها اطلاعات سپاه محمد را می‌دهیم و آنها نیز به آنان حمله خواهند کرد.



اگر از سپاه محمد شکست بخورند چه؟

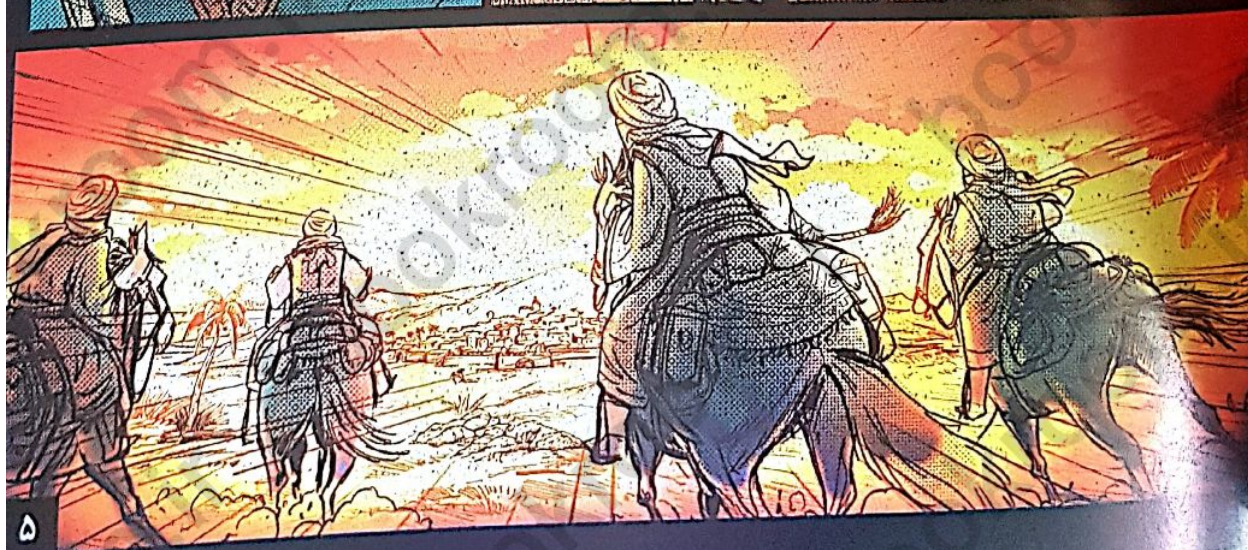


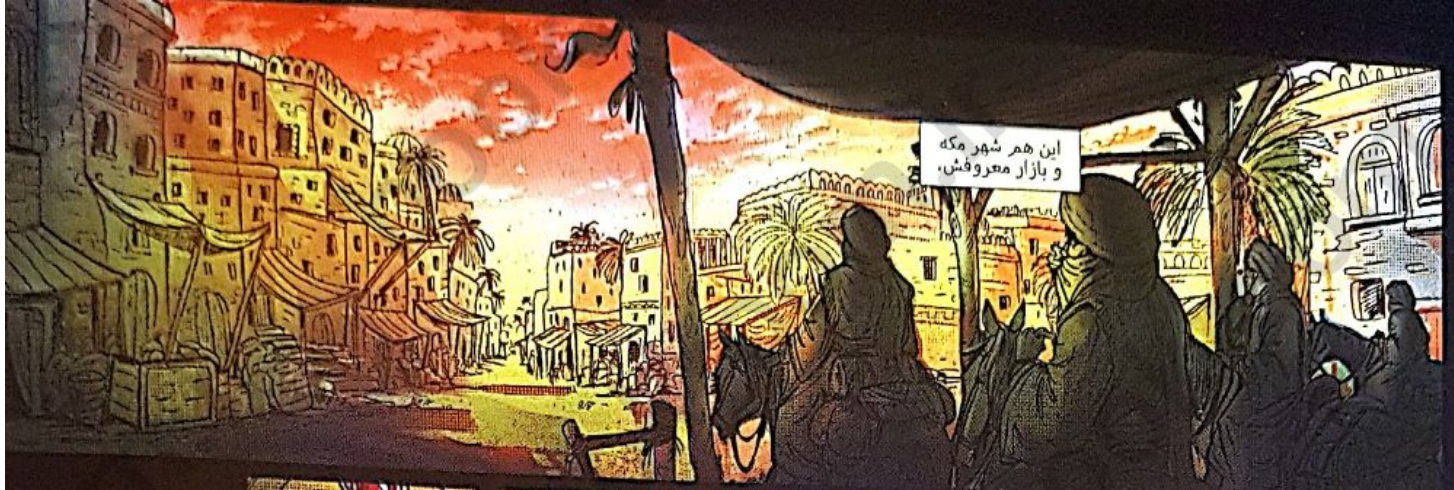
هوذه...!
اگر یکبار دیگر
قال بد بزی با
شمشیر تو را
ادب خواهم کرد!

باید تمام حواستان را جمع کنید تا بتوانیم قریش را با خودمان متحد کنیم.

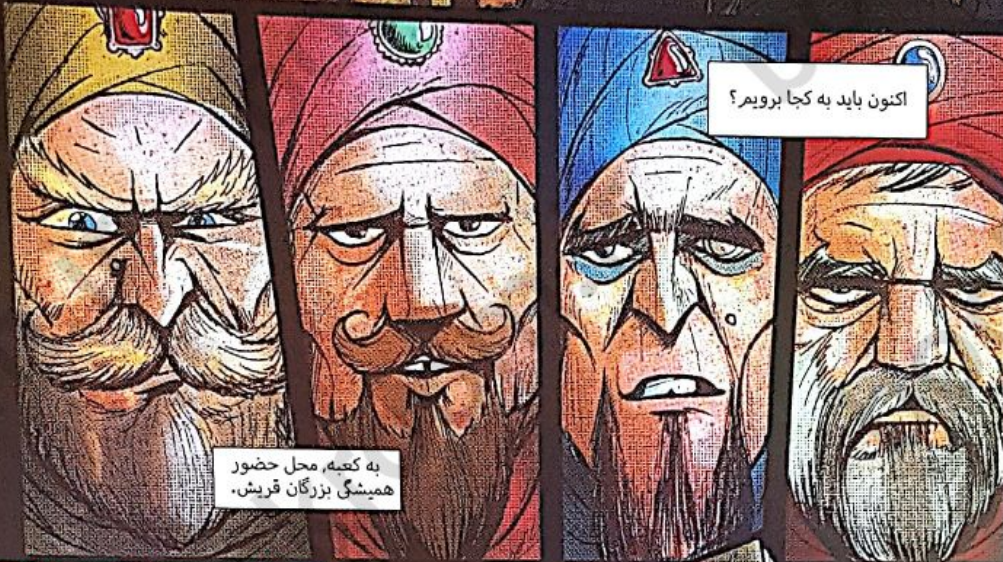


این بار سپاه عظیمی گرد هم خواهد آمد تا ریشه آنان را برای همیشه نابود کند.





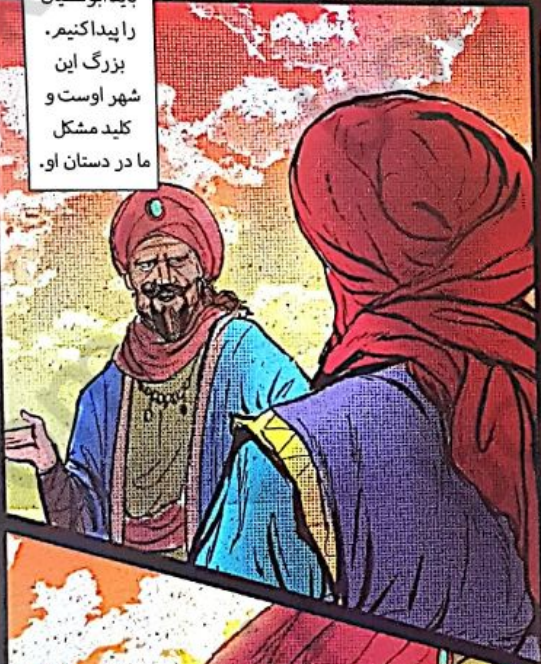
این هم شهر مکه
و بازار معروفش.



اکنون باید به کجا برویم؟

به کعبه، محل حضور
همیشگی بزرگان قریش.

باید ابوسفیان
را پیدا کنیم.
بزرگ این
شهر اوست و
کلید مشکل
ما در دستان او.



و اگر او قبول
نکند یا شروط
سختی بگذارد
چه؟



کمی دندان روی
جگر بگذار مردا
تو که آدم
ترسی بودی!

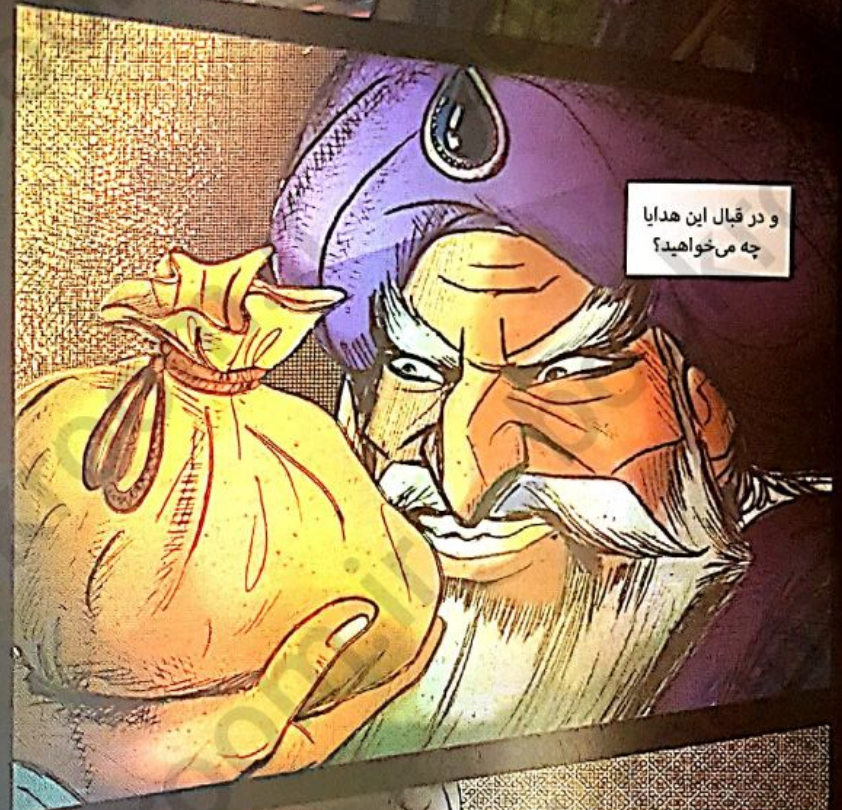


بس کن هوذه!

پشیمانم کردی که برای چه تو را
با خودم به این مأموریت آوردم!



میان ما و شما در گذشته ارتباطی بوده است.
از بزرگی و عظمت قریش و رؤسایش آگاه هستیم
اکنون برای شما هدیه‌ای گران‌بها آورده‌ایم.



و در قبال این هدایا
چه می‌خواهید؟



آنها فرزندانمان را از شما گرفته‌اند، بردگانشان را علیه
شما شورانده‌اند، ثروتمان را به خطر انداخته‌اند.
نمی‌خواهید یکبار برای همیشه شر آنها را از خود دفع کنید؟



بیش از این نمی‌توان صبر کرد، می‌خواهی
زخم تازه‌ای در بدر و احد از آنها بخوری؟

قسم به هُبُل!
نخواهم گذاشت ماجرای بدر تکرار شود.



این فقط پر کاهی
است از اندوخته
یهودیان که می‌خواهند
آن را به برادران مکی
خود بدهند تا با آن شر
محمد را برای همیشه از
مردم مکه و مدینه کم کنیم.



ما نیز چون شما تاجریم ابوسفیان! بیم داریم
آوازه دین محمد تمام آنچه داریم را از ما بگیرد.



اکنون زمان آن رسیده است که
با یکدیگر علیه دشمنان متحد شویم.



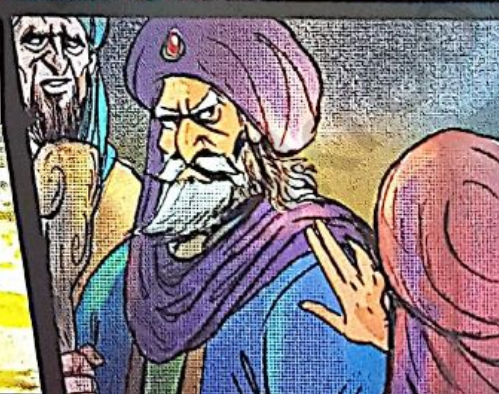
زمان سوگند خوردن فرا رسیده است.



پیش از بستن عهد سؤال از تو
دارم که باید به آن جواب بدهی.



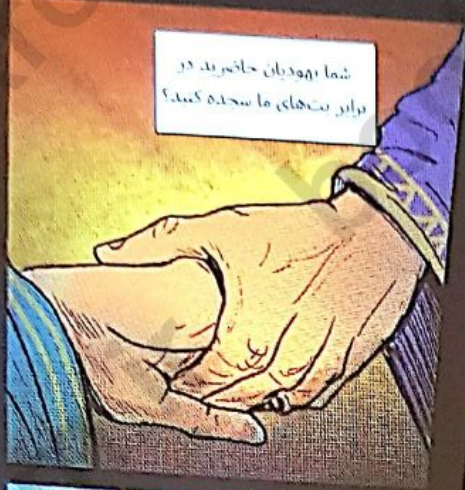
هر چه باشد خواهم گفتم.



زمانی که مکه شرف خود را
و تو ثروت را به دست می‌آوری.



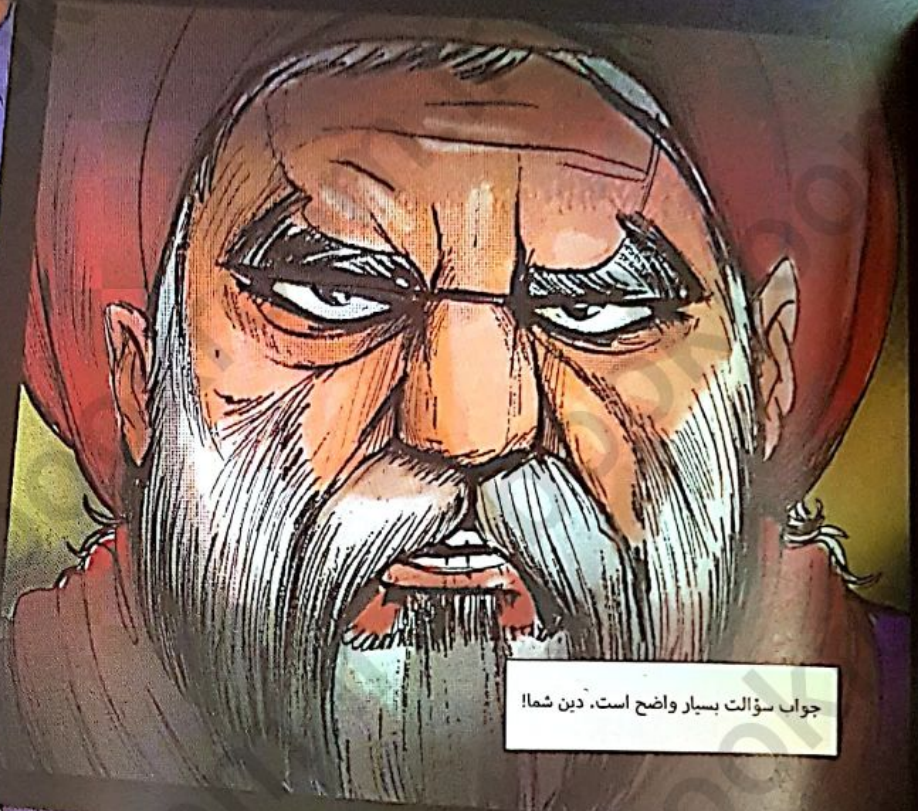
دین ما برتر است یا دین محمد؟



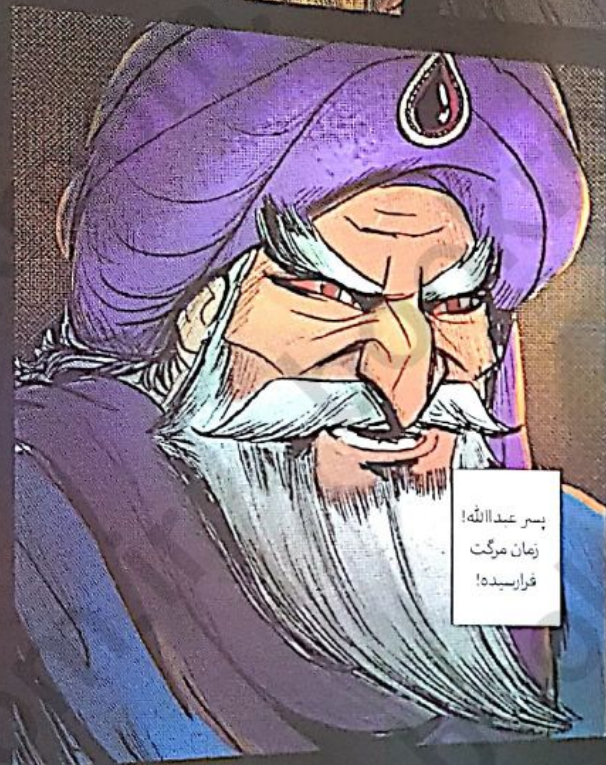
شما یهودیان حاضرید در
برابر بت‌های ما سجده کنید؟



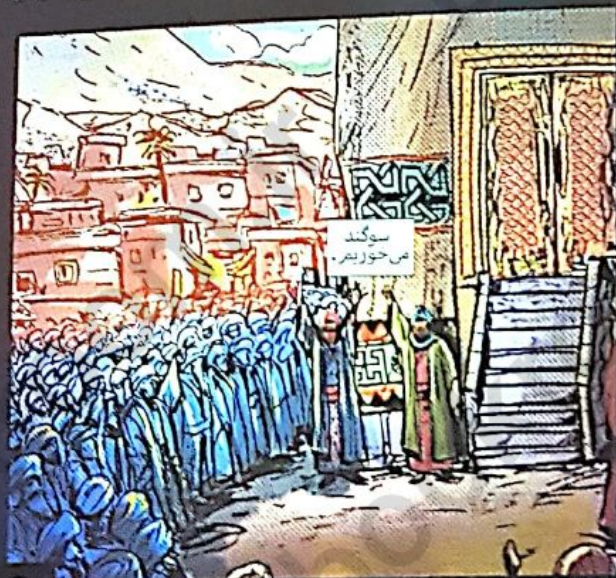
با ما چه کردی
سلام؟! تو
عالم‌ترین عالم
یهودیان بودی!



جواب سؤالت بسیار واضح است، دین شما!



پسر عبد الله!
زمان مرگت
قرار رسیده!



سوگند
می‌خوریم.



زنان و
فرزندانشان
را به کنیزی
می‌بریم.

مردانشان را
می‌کشیم.

ریشه آنها را
خواهیم خشانند.

لشکر بدر را
خواهیم
گرفت.